

افلاطون . سوسور

دکتر فرزاد بالو

دکتر مهدی خبازی کناری

(عضو هیات علمی دانشگاه مازندران)

(عضو هیات علمی دانشگاه مازندران)

سرنامه	خبازی کناری، مهدی، ۱۳۵۱ -
عنوان و نام پدیدآور	افلاطون - سوسور / مولفان: دکتر مهدی خبازی کناری، دکتر فرزاد بالو
مشخصات نشر	تهران: حکایت قلم نوین، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۱۷۰ ص.؛ ۵/۲۱×۵/۱۲ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۸۰۸۱-۲۷-۲
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع	افلاطون، ۴۲۷ - ۳۲۷ ق.م. -- نقد و تفسیر
موضوع	Plato -- Criticism and interpretation
موضوع	سوسور، فردینان دو، ۱۸۵۷ - ۱۹۱۳ م. -- نقد و تفسیر
موضوع	Saussure, Ferdinand de -- Criticism and interpretation
موضوع	زبان شناسی - فلسفه
موضوع	Linguistics -- Philosophy
موضوع	زبان شناسی
موضوع	Linguistics
شناسه افزوده	فرزاد، ۱۳۵۰ -
رده بندی کتب	۵B - الف ۲/خ 7/ 1395
رده بندی دیویی	۱۰۰
شماره کتابشناسی ملی	۳۱۲۸



حکایت قلم نوین

افلاطون، سوسور

مولفان: دکتر مهدی خبازی کناری، دکتر فرزاد بالو

طراح جلد: زهرا حاجی علی اکبر

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۸۱-۲۷-۲

آدرس: تهران، خ انقلاب، خ لبافی نژاد بعد از تقاطع خ دانشگاه، پلاک ۱۷۴ واحد ۱

تلفن: ۶۶۴۹۷۲۹۵ - ۶۶۴۹۷۳۰۰

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

فهرست

پیشگفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۱
مبانی زبان شناسی افلاطون و سوسور.....	۱۲
۱- معرفت شناسی و زبان در سنت غربی.....	۱۲
۲- مبانی معرفت شناسی افلاطون و نسبت آن با زبان.....	۲۰
۳- مبانی معرفت شناسی سوسور و نسبت آن با زبان.....	۲۵
۴- زبان شناسی در زبان و ادبیات فارسی.....	۳۰
۵- ساحات مختلف زبان.....	۳۵
۶- ماهیت نشانه؛ دال و مدلول.....	۴۱
۶-۱- نظریه‌ی سوسور.....	۴۱
۶-۲- نظریه‌ی افلاطون.....	۴۳
۶-۲-۱- نظریه‌ی کراتولوس.....	۴۴
۶-۲-۲- کراتولوس و سوسور.....	۴۴
۶-۲-۳- نظریه‌ی هرموگنس.....	۴۵
۶-۲-۴- نظریه‌ی سقراط.....	۴۶
۶-۲-۵- نظریه‌ی سقراط و سوسور.....	۴۹
تحلیل زبان‌شناختی رساله کراتولوس براساس مفاهیم زبان‌شناسی سوسور.....	۵۱
منابع و مآخذ.....	۹۵
پیوست: رساله کراتولوس.....	۹۷

پیشگفتار

چیستی ماهیت زبان از دیرباز ذهن اندیشمندان را به خود مشغول داشته است. با تورقی اجمالی در کتاب‌های مربوط به تاریخ زبان‌شناسی این مسأله آشکار می‌شود. در این میان یکی از حوزهای مسدود مطالعات زبانی، مطالعات زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی بوده است. فردینان دو سوسور زبان‌شناس سوئیسی که بعدها به پدر زبان‌شناسی جدید شهرت یافت، در آغاز، تسلط بر ساختارهای زبانی را معطوف به زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی کرد، اما به تدریج دریافت که به مطالعه‌ی تجربه گرایانه در قالب زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی ماهیت زبان‌شناسی را می‌توانیم نخواهد گشت. بر این اساس، وی دو حوزه‌ی زبان‌شناسی همزمانی و زبان‌شناسی درزمانی یا زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی را از هم متمایز می‌کند. کار و فعالیت خود را به مطالعه در محصور در تبیین و صورت‌بندی عناصر و مولفه‌های زبان‌شناسی همزمانی می‌کند. مطالعات وی در این زمینه که در قالب درسگفتارهایی برای دانشجویانش عرضه شد به اندازه رگش توسط همکارانش تحت عنوان کتاب درسگفتارهای زبان‌شناسی عمومی چاپ و آرای و چاپ شد. با چاپ این کتاب قلمرویی تازه در مطالعات زبانی گشوده شد و حتی به تکرار آن نقطه‌ی عزیمت شکل‌گیری روشی تازه با عنوان ساختارگرایی گشت. از این طریق مفاهیم سوسور به گفتمان‌های مسلط قرن بیستم ورود یافت.

نگارندگان این سطور به جهت اهمیت سوسور هم از جهات فلسفی و ادبی و زبان‌شناختی چند سالی را مصروف مطالعه‌ی آرای وی کردند. اما در پی آشنایی با مفاهیم سوسور بود که نگارندگان این کتاب دریافتند که پاره‌ای از این دستاوردهای زبان‌شناختی قرن‌ها پیش در آثار افلاطون به طور دقیق مطرح شده است. به دلیل اهمیت

آرای زبان‌شناختی افلاطون به جهت داشتن قرابت تنگاتنگی با آرای زبان‌شناختی سوسور ما بر آن شدیم در کتابی مستقل حاصل مطالعات خویش را در این زمینه عرضه کنیم. در پایان این پیشگفتار ذکر پاره‌ای از موارد را ضروری می‌دانیم:

۱- نگارندگان این کتاب به تفاوت بنیادهای فرهنگی و تاریخی و فلسفی این دو اندیشمند وقوف دارند. بنابراین، برآنند که بدور از هرگونه تعصب و تزیدی و تنها در حد مقایسه‌ی این دو اندیشمند به افتراقات و اشتراک آن‌ها اشاره کنند.

۲- برای پرهیز از اطناب کلام، ما از ذکر پاره‌ای از مسایل جانبی درباره افلاطون و سوسور خودداری کردیم تا مخاطب بی مقدمه و بلافاصله با موضوع کانونی این بحث‌ها روبرو شود.

مولفان آگاهان موضوع پژوهش را در مباحث خرد و خاص محدود و محصور نموده اند تا در قالب کتابی کم حجم به علاقه‌مندان چنین حوزه‌هایی عرضه شود.

مقدمه

با تأمل در کتاب‌های معتبر تاریخی، ملاحظه می‌کنیم که اولین تحقیق جدی درباره‌ی زبان توسط افلاطون در رساله‌ی کراتولوس انجام پذیرفته است. اما نکات منطقی در این رساله چنان ریشه دار و عمیق هستند که دشوار به نظر می‌رسد آن را اولین پژوهش در زمینه‌ی مطالعه‌ی درباره‌ی زبان بدانیم. همچنین مطالعات زبان‌شناختی پس از افلاطون نشان می‌دهد که مفاهیم طرح شده در رساله‌ی کراتولوس مورد فهم و پژوهش عمیق قرار نگرفته است. غالباً به این رساله به عنوان تحقیقی درباره‌ی اشتقاق واژه‌ها پرداخته شده که مبحثی است در زبان‌شناسی تاریخی، یا اگر بر مفاهیم مهم قرار دادی یا طبیعی بودن زبان در شرح این رساله استراتژی شده، بحث مساله درک نشده است.

فرضیه‌ی کانونی این پژوهش این است که سوسور با رویکردی تازه، رساله‌ی کراتولوس افلاطون را مورد مطالعه و تفسیر قرار داده است. به گونه‌ای که بیشتر مفاهیم مطرح شده در کتاب او، شرح و بسط مفاهیم افلاطون در رساله‌ی مذکور است. به زعم ما، این تأثیرگذاری هم در ساختار و هم در محتوا و درون مایه‌ی کتاب دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی سوسور به چشم می‌خورد. این مساله در بخش‌های آتی به تدریج آشکار خواهد شد؛ البته ما به این امر وقوف داریم که صورت بندی کتاب سوسور به همت همکارانش انجام پذیرفته است. اما با همه‌ی دخل و تصرف‌های صورت گرفته، بویژه بخش‌های اول و دوم و سوم کتاب، در یک نسبت منطقی یا یکدیگر قرار دارند. در بخش اول زبان‌شناسی همزمانی و درزمانی و تفاوت میان آنها مطرح شده است. در بخش دوم زبان‌شناسی همزمانی و بخش سوم زبان‌شناسی درزمانی مورد بحث قرار گرفته است. به گمان ما سوسور هم ناگزیر بوده است که این ترتیب را رعایت کند. بنابراین، مراد ما از محتوای کتاب دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی، ترتیب بخش‌های اول و

دوم و سوم است؛ اما نسبت افلاطون و سوسور به لحاظ فلسفی و معرفت‌شناختی بسیار عمیق‌تر و گسترده‌تر از آن است که صرفاً به هم افقی این دو در آرای زبان‌شناسی خلاصه شود. هر دو اندیشمند تاملات زبانی خود را بر بنیادهایی فلسفی استوار کرده‌اند. از این رو، برای شناخت نظریه‌های زبانی آنها، بررسی مبانی فلسفی شان در مقایسه‌ی با یکدیگر ضرورت دارد. اما پیش از آن، جهت روشن تر شدن جوانب مختلف بحث، به اجمال، مروری خواهیم داشت بر نسبت میان معرفت‌شناسی و زبان در سنت غربی.

بنیانی زبان‌شناسی افلاطون و سوسور

۱- معرفت‌شناسی و زبان در سنت غربی

در قدم اول، صریحی است مراد خود را از اندیشه روشن سازیم. این امر را می‌توان از دو وجه ساحتی در موضوع مورد تحلیل قرار داد. یعنی اندیشه به مثابه‌ی ساختار چیست؟ و اندیشه به مثابه‌ی معنا چیست؟ قسم اول یعنی اندیشه به مثابه‌ی ساختار مبحثی در حوزه‌ی معرفت‌شناسی یا اپیستمولوژی است. در معرفت‌شناسی چند پرسش بنیادین وجود دارد: عناصر و متغیرهای دخیل در شناخت چیست؟ ذهن و عین به عنوان دو عنصر و متغیر بنیادین دخیل در فرایند شناخت چه نسبتی با هم دارند؟ آیا چنان که ارسطو معتقد است ذهن و عین به عنوان دو امر مستقل از هم تنها در ساحت شناخت بر یکدیگر منطبق می‌شوند؟ یا آیا چنان که تجربه‌گرایان نظیر لاک بر این باورند عین و جهان بیرون است که ذهن را در ساحت شناخت تقریر می‌بخشند؟ و یا همچون ایده‌آلیست‌ها و سوژکتیویست‌هایی نظیر کانت و هگل این ذهن و عین مایه‌ی آن یعنی اندیشه است که عین و جهان بیرون را تحقق می‌بخشد؟ اما وجه مشترک تمامی سنت‌های معرفت‌شناختی تاکید بر پیوند عمیق میان ذهن و عین است. هر کدام بدون دیگری قادر نیست به تعین خویش بپردازد. اما در سنت تاریخی معرفت‌شناسی، جریان سوژکتیویسم^۲ به عنوان جریان معرفت‌شناسی غالب خود را تحمیل کرده است.

1 - Epistemology

2 - subjectivism

سوپرکتیویسم معرفت‌شناختی صرفاً جریانی نبوده است که در دوره‌ی جدید با فیلسوفانی نظیر دکارت و برکلی شکل گرفته باشد؛ بلکه هم زمان با تکوین مفاهیم و دیدگاه‌های فلسفی توسط فیلسوفان سوفسطایی طرح شده است. این جریان با ظهور ایده آلیسم آلمانی و فیلسوفانی نظیر کانت، فیخته، شلینگ و هگل به اوج خود می‌رسد. سوپرکتیویسم در بنیاد جریانی است در مقابل هرگونه دیدگاهی که، ساختار ذهن را در شناخت خنثی یا منفعل می‌داند. کسانی همچون کانت و هگل بر این باورند که به واسطه‌ی ذهن است که حتی تجربه تکوین پیدا می‌کند. ذهن با عناصر و مقوله‌های خود داده‌های سسی پراکنده جهان خارج را قالب بندی و صورت بندی می‌کند. بنابراین هر وقت با جهان خارج بماند جهان خارج روبرو نیستیم؛ بلکه آن از دریچه‌ی ذهن ما بر ما پدیدار می‌شود (kant, 1998: 34). اکنون ماهیت وحدود و ثنور جهان خارج چیست؟ جهان خارج نهوم کانتی آن به معنای تجربه به معنای عام آن است و مراد کانت صرفاً تجربه‌ی عطفوف، شناخت علمی یا فلسفی نیست. تجربه آن چیزی است که انسان به مثابه‌ی تجربه‌ی زندگی و حیات خود در می‌یابد. تجربه‌ی علمی و فلسفی ناظر و منتج از چرن خارجی عامی به نام زندگی است. این گونه ساختار ذهن ما شکل، حدود و ماهیت زندگی ما را صورت بندی می‌کند.

به لحاظ محتوا نیز ذهن با نحوه‌ی تحقق زندگی سره خورده است. محتوا در اینجا به معنای سطح و میزان آگاهی است. نوع و میزان آگاهی، صورت‌های گوناگون زندگی را به لحاظ عمق و گستره متحقق می‌کند. این دیدگاه محتمری به ذهن و البته در نظر گرفتن وجه ساختاری و سوپرکتیو ذهن را بیشتر در اندیشه‌ی هگل ملاحظه می‌کنیم. هگل با تفسیری تاریخی از ذهن و عقل آن را امری همواره در حال پرفت در جهت رسیدن به آگاهی مطلق می‌داند. تنها از این مسیر است که ذهن به روح مطلق می‌رسد (مگل، ۱۳۸۱: ۱۱۵-۱۱۶). به بیانی ساده‌تر، هر چقدر آگاهی ما از جهان و زندگی بیشتر باشد جهان و زندگی را به سبک و روشی عقلانی‌تر و قریه‌تر تحقق خواهیم بخشید. این تحقق می‌تواند شامل ساحات مختلفی همچون اقتصاد، سیاست، علم، تغذیه، آداب فردی و اجتماعی و حتی اموری نظیر پوشش و لباس و... باشد.

خلاصه کلام اینکه به باور اکثر فیلسوفان و اندیشمندان ذهن هم به لحاظ ساختاری و فیزیولوژیکی و هم به لحاظ محتوایی و آگاهی به مثابه‌ی امری تاریخی همواره در حال

بیشرفت و تکامل است. یا به عبارتی دیگر، ظرف و مظهر توامان در حال پیچیده تر شدن و گسترده تر شدن است. عبارت معروف ارسطو یعنی «انسان حیوان ناطق است» در حوزه‌های مختلف فکری نظیر فلسفه، منطق، جامعه‌شناسی، علم سیاست و... تاثیر گذاشته است. در منطق، ناطقیت را ویژگی ذاتی و ضروری انسان در مقابل حیوان دانسته‌اند. به بیانی دقیق تر انسان حیوانی است که دارای ویژگی ناطقیت است. ناطقیت و نطق را فیلسوفان ما در مسیر ترجمه آثار یونانی برابر لوگوس آوردند. واژه لوگوس هم رتبه با واژگان دیگر در اندیشه‌ی یونانی نیست. لوگوس به مثابه‌ی ساختاری مفهومی است که هم صورت اندیشه و هم محتوای آن را می‌نمایاند. براین اساس، تعبیر هریک از اندیشمندان نسبت به این واژه، ماهیت اندیشه شان را نشان می‌دهد. فیلسوفان پیشاسقراطی نظیر هراکلیتوس، تعبیری جهان‌شناختی از این واژه بدست می‌دهند (فریکه و... ۱۳۸۶: ۱۲۳). از نظر هراکلیتوس، لوگوس همچون آتشی جهانی است که هستی را قوام می‌بخشد و تغییرات و شدن‌های مدام را در هستی رقم می‌زند. برخلاف هراکلیتوس، پارمنیدس تعبیری وحدت‌گرایانه از این مفهوم دارد. در نظر او، تمامی تغییرات و تحولات الهی در طبیعت، در انقیاد سکون منظوری در جهان به مثابه‌ی لوگوس و به مثابه‌ی الهی و جد، تغییر ناپذیر جلوه می‌کند.

این واژه در نزد فیلسوفان سوسیپال، همچون پروتاگوراس و زنون در ساحتی معرفت‌شناختی معنا می‌یابد. فیلسوفان سوسیپالی، نه تنها موسسان منطق به معنای امروزی آن، بلکه موسسان بسیاری از حیطه‌های دیگر دانش نظیر روانشناسی، معرفت‌شناسی، بلاغت و سخنوری، دستور زبان، جامعه‌شناسی و ناقد سیاست معطوف به حاکمان مسلط و پدید آورنده طرزی بدیع در آموزش و پرورش بودند. اما در اینجا برای ما نکته‌ی مهم اینست که اولین بار لوگوس هم به معنای زبان و هم به معنای عقل در اندیشه‌ی نقادانه‌ی سوفسطاییان مطرح شد. فیلسوفان سوفسطایی از سیر فیلسوفانی بودند که رویکردی معرفت‌شناختی راجع به خود معرفت اتخاذ کردند. چنانکه تامل در باب ذهن آنها را به ساختار و نحوه‌ی عملکرد ذهن کشانده است. آنان دریافتند ذهن دارای دو وجه از هم ناگسستنی است، یعنی اندیشه و زبان. منطق دانشی بود که تامل

راجع به این دو وجه را برای سوفسطاییان برآورده می‌ساخت. جایی که زبان و اندیشه در پیوندی عمیق، هویت ما را به مثابه حیوان ناطق قوام می‌بخشید.

همان‌طور که در تبیین مقدمه‌ی اول اشاره شد، ساختار زندگی هر انسان و جامعه‌ای بر بنیاد ماهیت و کیفیت معرفت‌شناختی آن تکیه دارد. اندیشه‌ها و باورهای هر فرد و اجتماعی صورت و سبکی از زندگی مختص به خود رقم می‌زنند. اما در مقدمه‌ی دوم ملاحظه کردیم که خود این شناخت و معرفت‌شناسی به نحوه‌ی تکوین زبان وابسته است. ما برای تبیین شناخت و کارکردهای ذهن و نحوه‌ی تعیین آن ناگزیریم نحوه و فرایند شکل‌گیری زبان را مورد تامل قرار دهیم. به نظر می‌رسد آن‌ها به لحاظ تحلیلی یا در مقام اثبات یک امر یکپارچه‌اند و به لحاظ تحقق و عینیت و یا در مقام ثبوت دو امر جدا از هم هستند. فیلدین و اندیشمندان از دیرباز تا به امروز از چشم اندازه‌های مختلف درباره‌ی نسبت زبان و یک زندگی و البته نسبت آن‌ها با اندیشه تامل کرده‌اند. افلاطون و هایدگر دو بهره‌ی برجسته‌ی نظری‌نگری در این عرصه هستند. اجازه دهید ابتدا به نظریه هایدگر در این باب بپردازیم.

هایدگر در هستی و زمان، همان‌طور که از عنوان کتاب برمی‌آید - در آغاز برآنست که از هستی و زمان به معنای عام آن سخن بگیرد، اما پس از صفحاتی چند، به بحث از دازاین و استلزامات آن می‌پردازد. این امر بدین لحاظ است که دازاین^۱ شایسته‌ی پرسش از هستی برای رسیدن به کنه آن است. هیچ‌کس و موجود دیگری حتی انسان‌هایی که به ساحات دازاین درنیامده‌اند دارای چنین ویژگی‌هایی نیستند. اما این پرسشگری بواسطه‌ی تامل در ساحاتی ظهور پیدا می‌کند نه واسطه‌ی دیگر آنها را. اگزیستانس‌های دازاین می‌نامد. تحقیق درباره‌ی این اگزیستانس‌ها، برای رسیدن به فهمی عمیق از دازاین ضروری است. هستی با همه‌ی آشکارگی پدیدش ناخوشایند، بواسطه‌ی غفلت از آن برای آدمیان تعیین ندارد. دازاین با بازخوانی وجوه اگزیستانس‌ها، انضمامی‌اش، زمینه را برای رسیدن به مقام تعیین هستی بی‌تعیین فراهم می‌آورد.

عنوان کتاب هستی و زمان نیز با تاویل ما، از تعین هستی بی‌تعیین توسط دازاین و اگزیستانسیال‌های او همخوانی دارد. وجه تاریخی خود هستی است که تداوم و

یکپارچگی آن را به مثابه‌ی امری واحد تضمین می‌کند. زمان امری است که آنات متوالی تعیین هستی را معنا می‌بخشد. اگزیستانسیال‌های سه گانه‌ی مکانمندی، زمانمندی، و زبانمندی آنات پی در پی تعیین یافتن هر چه بیشتر هستی است. اضافه‌ی "Da" به زاین "Zein" به زعم ما در جهت تبیین این مساله است. "دا" در زبان آلمانی، پیشوند اشاره به معنای آنجا - یا اینجا است. زاین هم به معنای هستی است. دازاین یعنی آنجا هستی، یعنی انسان می‌تواند به مرتبه‌ای برسد که هستی عام و بی تعیین در آن متعین و قابل اشاره شود.

به زعم هایدگر، فرایند به کسوت دازاین در آمدن با تحقق کامل وجوه اگزیستانسیال امکان پذیر است. از آن جا که «یافت حال» و «فهمیدن» توسط دازاین، اگزیستانسیال‌های بنیادینی هستند که هستی در ساحت «آن جا» قابل اشاره می‌شود، اما این «یافت حال» و «فهمیدن» با صورت بیانی پیدا کردن به عینیت خود نزدیک می‌شود (هایدگر ۱۹۸۹: ۲۶). یکی از کانون‌های توجه هایدگر تأویل است. مقوله‌ای که باید در این جا به جا شود، چنانکه خود هایدگر به این مساله اشاره می‌کند، «در فهمیدن امکان تعبیر، یعنی توصیف چیزی فهمیده شده نهفته است» (همان: ۲۱۴). پس تأویل در اندیشه‌ی هایدگر تعیین تازاین از امر متعین پیشین است. به لحاظ هستی‌شناختی، دازاین تأویلی از هستی است. دازاین برای ظهور هر چه بیشتر این تعیین، در فرایندی هستی‌شناختی از «یافت حال» و «فهمیدن» به تعیین در قالب «صورت بیانی» یافتن سوق پیدا می‌کند. گفتار تعیین بیشتر این صورت بیانی است. از این روست که «شالوده اگزیستانسیال - اونتولوژیک زبان گفتار است» (همان: ۲۱۴). هایدگر فرایند فراشد از یافت حال دازاین تا گفتار را به توصیف می‌کند: «فهم پذیری یافت حال‌مندانه‌ی در - جهان - هستن خود را به - به گفته - بیان می‌کند» (همان: ۲۱۴).

هایدگر در باره‌ی تمایز انسان از دیگر موجودات در نامه‌ای در باب اومانیسم، به مساله‌ی صاحب زبان بودن انسان اشاره می‌کند. این تلقی از زبان، صرفاً نظریه‌ای در راستای فلسفه‌های مرسوم درباره‌ی زبان نیست، بلکه در این جا زبان به مثابه اصل‌ترین و نهایی‌ترین اگزیستانسیال دازاین مورد نظر است. عبارات استعاره‌ای هایدگر نظیر «زبان خانه‌ی هستی است»، «انسان با سکونت در آن خانه هستی می‌یابد»، او در این

خانه به حقیقت هستی گره خورده و در این خانه است که او نگاهیان هستی است» (هایدگر، ۱۹۷۷: ۲۱۳)، اشاره به فرایند برون ایستادن برای رسیدن به وجه اصیل خود در ساحت دازاین است. دازاین نیز به همین منظور ناگزیر است بواسطه‌ی زبان و در قالب گفتار خود را متجسد کند و این گونه برون از خویش ایستاده است. هایدگر در پیشگفتار کتاب متافیزیک چیست؟ بحثی را آغاز می‌کند در اینکه رابطه‌ی متفکر با شاعر چگونه است؟ ماهیت و نحوه‌ی ظهور هر کدام چیست؟ (هایدگر، ۱۳۸۵: ۲۰۷-۲۰۸). در آنجا اشاره می‌کند که متفکر هستی را در ساحت زبان تعین می‌بخشد و شاعر چونان مواجهه‌ی آرزو، انسان با جهان و اشیا آنها را نام می‌نهد. بواسطه‌ی این نام نهادن است که جهان و هستی ردای مقدس هستی را می‌پوشند. اشاره‌ی هایدگر در این پیشگفتار به امر مقدس (das heilige) ناظر به این وجه شاعری است که شاعر را شایسته‌ی تقرر بخشی هستی از طریق سخن، زبان و کلمات می‌کند. متفکر نیز همچون شاعر ویژگی در مسیر تکوین زیر اندیشه‌ی «آره‌ی جهان و اشیا را ممکن می‌سازد. اندیشه بواسطه‌ی بافت‌هایی از زبان و کلمات، جهانیت می‌یابند. این افعال مشترک است که متفکر و شاعر را در ساحت سبک و عروسک یک زندگی به هم گره می‌زند.

در باب نسبت میان زبان و سبک زندگی، علاوه بر نیسوفان، جامعه شناسانی نظیر: باسیل برنشتاین نیز سخن گفتند. وی با تقسیم زبان به زبان طبقه‌ی کارگر و زبان طبقه‌ی متوسط، تلقی مارکسیستی از طبقه‌ی اجتماعی را محور کار خویش قرار داده است. به زعم برنشتاین، طبقات مختلف اجتماعی دارای ساختارهای زبانی مختلف نیز هستند. نقطه‌ی عزیمت برنشتاین در طرح این نظریه، نقد آموزش و پرورش در ساحتی جامعه‌شناختی بوده است. به باور وی، مدرسه به مثابه‌ی نهادی اجتماعی از الگوی زبانی طبقه‌ی متوسط پیروی می‌کند و الگوی زبانی طبقه‌ی کارگر در چرخه‌ی گفتار زبانی مدارس به کار گرفته نمی‌شود. زبان طبقه‌ی متوسط از یک الگوی علی و مابول تبعیت می‌کند. در مقابل آن زبان طبقه‌ی کارگر زبانی دستوری و تجویزی است. در زیر نمونه‌ای از گفتگوی روزمره‌ی یک خانواده‌ی طبقه‌ی متوسط را ملاحظه می‌کنیم:

کودک: این عروسک را برای من بخر.

مادر: الان امکان خریدش نیست.

کودک: خواهش می‌کنم. من خیلی از این عروسک خوشم آمده است.